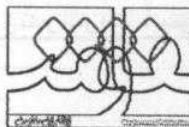


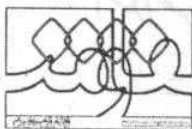
وحدّ از منظر امام خمینی رحمته
اسلام‌پاسی

سید محمود موسوی • محسن مطلبی جوناگانی



شرقاوت

فہم	
سرشناسہ	موسوی، سید محمود، ۱۳۰۲ھ
عنوان و نام پدید آور	اسلام سیاسی و تجلی از منظر امام خمینی (ع) / سید محمود موسوی - محسن مطلبی جونقانی
مشخصات نشر	شہرکرد، نشر مقاومت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاہری	۳۲۲ ص.
شابک	۱۶۰۰۰۰ ریال، ۵-۰-۹۵۴۸۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فہرست نویسی	فہم
یادداشت	کتابنامہ.
موضوع	خمینی (ع)، روح اللہ، رہبر انقلاب و بنیان گذار کبیر جمہوری اسلامی، ۱۲۷۹-۱۳۶۸. - دیدگاہ دربارہ اسلام سیاسی و سیاست
موضوع	خمینی (ع)، روح اللہ، رہبر انقلاب و بنیان گذار کبیر جمہوری اسلامی، ۱۲۷۹-۱۳۶۸. - دیدگاہ دربارہ تجدید
موضوع	اسلام و سیاست
موضوع	تجددگرایی (اسلام)
شناسہ افزودہ:	مطلبی جونقانی، محسن، ۱۳۶۳-
ردہ بندی کنگرہ	۱۳۹۴ الف ۵ الف / ۱۵۷۴/۵ DSR
ردہ بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۲
شمارہ کتابشناسی ملی	۴۱۵۴۹۳۹



نشر مقاومت

شناسنامه کتاب

اسلام سیاسی و تجدّد از منظر امام خمینی رحمه الله

سید محمود موسوی - حسن مطلبی جوقانی

نشر مقاومت

محمد مهدی مطلبی

زهرا احمدی بنی

علیرضا شکوهی زاده

اسرا

اول، زمستان ۱۳۹۵

۱۰۰۰ نسخه

۱۶۰۰۰ تومان

خیابان انقلاب، مجمع ناشران انقلاب اسلامی

خیابان انقلاب، بین دانشگاه و فخر رازی، کتاب کیهان

خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱، نمایشگاه زمزم هدایت

دارای مجوز انتشار از موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (س) به شماره ۹۷۱ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۰۴

عنوان کتاب	اسلام سیاسی و تجدّد از منظر امام خمینی رحمه الله
نویسنده/گان	سید محمود موسوی - حسن مطلبی جوقانی
ناشر	نشر مقاومت
طراح جلد	محمد مهدی مطلبی
ویراستار	زهرا احمدی بنی
صفحه آرا	علیرضا شکوهی زاده
مشخصات چاپ	چاپ
	تویت چاپ
	شمارگان
	قیمت
مراکز پخش	شایک
	تهران
	تهران
	قم
تلفن تماس	

۰۳۱-۶۶۹۷۶۴۸۷-۶۶۹۷۶۴۸۲

۰۲۱-۶۶۴۰۳۴۷۹-۶۶۴۶۹۲۷۵

۰۲۵-۳۷۷۳۰۷۳۵-۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

۰۹۱۹۵۸۸۰۰۳۵

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۱	الف) مبانی اسلام سیاسی
۱۱	۱. اعتقاد به ابعاد فرامردی دین
۱۲	۲. اعتقاد به جدانداگیری دین از سیاست
۱۲	۳. اعتقاد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام
۱۲	۴. اعتقاد به استعمار غرب علیه عقاید اسلامی مسلمانان
۱۲	ب) هدف اسلام سیاسی
۱۳	ج) عوامل ظهور اسلام سیاسی
۱۳	د) تفاوت اسلام سیاسی با جریان بنیادگرایی
۱۴	هـ) اسلام سیاسی فقه‌آلود امام خمینی
۱۵	و) تأثیر اسلام سیاسی بر انقلاب اسلامی ایران
۱۵	ز) تجدد (مدرنیته)
۱۷	۱- قلمرو زمانی و مکانی
۱۸	۲- عرصه‌های تجدد
۱۸	۳- تجددگرایی (مدرنیسم)
۱۹	۴- متجدد سازی (مدرنیزاسیون)
۱۹	ح) گفتمان امام خمینی
۲۳	دیباجه

فصل اول: مفاهیم و کلیات

- بخش اول: بررسی اسلام سیاسی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه ۲۹
- ۱- مکتب اصولی امام خمینی رحمته الله علیه ۳۰
 - ۲- مقتضیات زمان و مکان و جایگاه آن در اندیشه دینی ۳۱
 - ۳- مشورت به عنوان شیوه حکومت‌داری ۳۲
 - ۴- شریعت الهی - مقبولیت مردمی ۳۳
 - ۵- حدود و اختیارات ولایت سیاسی فقهاء ۳۴
 - ۶- مباحث حدره ۳۶
 - ۷- ولایت سیاسی ۳۷
 - ۸- شرایط حاکم اسلامی ۳۸
- بخش دوم: بررسی مفهوم مدرجه (تجدد) ۳۹
- ۱- عصر نوزایی (رنسانس) ۳۹
 - ۲- جنبش اصلاح دینی (رفورماسیور) ۴۴
 - ۳- عصر روشنگری ۴۷
 - ۴- انقلاب تکنولوژیک و صنعتی ۵۴
- بخش سوم: جریان شناسی تجدد در ایران ۵۷
- ۱- اعزام دانشجوی به غرب ۵۷
 - ۲- نخبگان سیاسی و درباریان ۵۸
 - ۳- تجار و مهاجران ایرانی ۵۹
 - ۴- دیپلمات‌ها ۶۰
 - ۵- مستشاران غربی و جهانگردان ۶۱
 - ۶- جریان‌های فکری سیاسی ۶۲
- ۱- روشنفکران غرب‌گرا ۶۳
 - ۲- روشنفکران اصلاح‌طلب ۶۵
 - ۳- نخبگان مذهبی - سنتی ۶۸
 - ۴- علما و روشنفکران دینی اصلاح‌گر ۷۲

۷۳	۵- به کارگیری اجتهاد کارساز با ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان
۷۷	جمع‌بندی

فصل دوم: اصول و مفاهیم تجدّد (مدرنیته)

۸۳	مقدمه
۸۵	بخش اول: بعد فلسفی تجدّد (مدرنیته)
۸۸	(۱) او انیسیم
۹۰	(۲) جولایسم
۹۲	(۳) پریتیویسم
۹۵	(۴) راسیونالیسم
۹۷	بخش دوم: بعد سیاسی تجدّد (مدرنیته)
۱۰۲	(۱) ظهور مارکس (مارکسیسم)
۱۰۴	(الف) فلسفه دیالکتیکی هگل
۱۰۵	(ب) جنبش سوسیالیسم فرانسوی
۱۰۶	(ج) نظریه ارزش مبادله ریکادو
۱۰۹	(۲) لیبرالیسم
۱۱۲	(۳) دموکراسی
۱۲۶	بخش سوم: بعد فرهنگی تجدّد (مدرنیته)
۱۲۸	(۱) دین زدایی
۱۳۳	(۲) تساهل و تسامح
۱۳۷	(۳) اخلاق
۱۴۰	(۴) علم‌اندوزی
۱۴۴	(۵) ادبیات و هنر و معماری
۱۴۸	بخش چهارم: بعد اقتصادی تجدّد (مدرنیته)
۱۵۰	(۱) گسترش تجارت
۱۵۱	(۲) پیدایش صنایع
۱۵۳	(۳) پیدایش طبقه کارگر

۱۵۴	 ظهور لیبرالیسم کلاسیک
۱۵۶	 ظهور گرایش‌ات سوسیالیستی
۱۵۹	 امپریالیسم اقتصادی
۱۶۰	 مصرف‌گرایی

فصل سوم: رابطه اسلام سیاسی و تجدّد از منظر امام خمینی علیه السلام

۱۶۹	 مقدمه
۱۷۶	 بخش اول: بعد سیاسی
۱۷۶	 الف) مبانی فلسفی امام علیه السلام
۱۸۵	 در باب سیاست
۱۸۷	 ب) فلسفه غرب
۱۹۹	 ۱) علوم انسانی
۲۰۱	 ۱-۱) اومانیسم (انسان‌مداری)
۲۰۴	 ۲-۱) راسیونالیسم (عقل‌گرایی)
۲۰۶	 ۳-۱) سکولاریسم
۲۱۱	 ۴-۱) پوزیتیویسم
۲۱۴	 بخش دوم: بعد فرهنگی
۲۱۵	 ۱) خودباوری در برابر خودباختگی
۲۱۹	 ۲) اخلاق غربی
۲۲۴	 ۳) دانشگاه‌ها
۲۳۱	 ۴) رسانه‌ها
۲۳۸	 ۵) هنر و هنرمندان
۲۴۲	 بخش سوم: بعد اقتصادی
۲۴۹	 ۱) مالکیت خصوصی
۲۵۱	 ۲) عدالت اجتماعی
۲۵۴	 ۳) تربیت و اعتلای معنوی انسان
۲۵۵	 ۴) مبارزه با فقر و ایجاد رفاه عمومی

۲۵۶	 (۵) تعدیل ثروت
۲۵۷	 بخش چهارم: بعد سیاسی
۲۵۹	 (۱) مشروعیت حکومت
۲۶۶	 (۲) شاخصه‌های حکومت
۲۷۲	 (۱-۲) جایگاه مردم
۲۷۳	 (۳) لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی
۲۷۴	 (۱-۲) بررسی تطبیقی دو مفهوم
۲۸۳	 (۴) آزادی
۲۸۵	 (۱-) مفهوم آزادی در غرب
۲۸۸	 (۲-) مفهوم آزادی در اندیشه امام علیه السلام
۲۹۲	 (۳-۴) مفه‌های آزادی از منظر امام علیه السلام
۲۹۹	 (۵) حقوق بشر
۳۰۴	 جمع‌بندی

فصل چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۳۱۱	 جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۳۲۵	 منابع و مأخذ
۳۲۵	 الف) کتب
۳۳۲	 ب) مجلات

مقدمه ناشر

بر اساس نظریه‌ی گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی استقرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود.^۱ بابی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن است از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند.

بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان دنیایی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از بیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام‌عیار برای بازسازی جامعه‌ی مطابق با اصول اسلامی را در برمی‌گیرد.^۲

الف) مبانی اسلام سیاسی

۱. اعتقاد به ابعاد فراگیر دین

برخی از اندیشمندان مثل غلامرضا بهروز لک معتقدند که در گفتمان اسلام سیاسی، دین فقط یک اعتقاد نیست بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه‌ی

۱ - سعید، بابی؛ هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه‌ی غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۰.

۲ - همان.

هیأت آدمی را در برمی گیرد.^۱

۲. اعتقاد به جدانپذیری دین از سیاست

اسلام سیاسی بر تفکیک ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است اسلام از نظریه‌ای جامع درباره‌ی دولت و سیاست برخوردار است و به دلیل تکیه بر وحی از دیگر نظریه‌های سیاسی متکی بر خرد انسانی، برتر است.^۲

۳. اعتقاد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام

اسلام سیاسی از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌کند و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه حل بحران‌های معاصر به شمار می‌آورد. اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه‌ی مدرن است که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب از آسیب‌های آن به دور باشد.^۳

۴. اعتقاد به استعمار غرب و مل عقب‌ماندگی مسلمانان

اسلام‌گرایان عقب‌ماندگی سیاسی مسلمانان را زائیده‌ی استعمار جدید غرب می‌دانند و به این وسیله با دست گذاشتن بر غناسیت‌های امت اسلام، می‌خواهند به عقب‌ماندگی مسلمانان پاسخ گویند.^۴

ب) هدف اسلام سیاسی

هدف نهایی اسلام سیاسی، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود. به نظر محمدعلی حسینی زاده هواداران اسلام سیاسی، اسلام را به مثابه یک

۱ - بهروز لک، غلامرضا، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۹.

۲ - حسینی زاده، محمدعلی؛ اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶، ص ۱۷.

۳ - همان، ص ۱۸.

۴ - روا، البویه؛ تجربه‌ی اسلام سیاسی، تهران، مرکز انتشارات بین‌المللی صدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۳.

ایدئولوژی جامع در نظر می‌گیرند که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته و برای همه‌ی حوزه‌های زندگی دستورها و احکامی روشن دارد.^۱

ج) عوامل ظهور اسلام سیاسی

اندیشمندان دلایل مختلفی برای ظهور اسلام سیاسی در جهان برشمرده‌اند از جمله: شکست نخبگان غیرمذهبی سکولار (فؤاد عجمی)، فقدان مشارکت سیاسی (فؤاد عجمی، تدا اسکاچپول)، بحران خرده بورژوازی (نیکی کدی، مایکل گیلد-نان)، دلارهای نفتی و توسعه‌ی نابرابر (مایکل فیشر) اثرات زوال فرهنگی (گاسنان، فؤاد عجمی و مایکل فیشر).^۲

بابی سعید این دلایل را رد می‌کند و در نقد آن‌ها معتقد است که این دیدگاه‌ها، علی‌رغم ناکارآمدی وجود مشکلات پنج‌گانه‌ی فوق در درون دنیای اسلام، نمی‌توانند توضیح دهند که چرا رویکرد و انتخاب مردم برای حل این معضلات، اسلام‌گرایی است نه گمان‌های دیگری چون لیبرالیسم و یا سوسیالیسم. وی معتقد است که هیچ‌یک از این روایت‌ها کمک می‌کنند تا توضیحات مفیدی از بحران فراهم شود، اما توضیحات قانع‌کننده‌ای مبنی بر این که چگونه بحران در نظم سیاسی، عامل ظهور اسلام‌گرایی می‌شود، ارائه نمی‌دهند.^۳ بابی سعید، اسلام سکولار و بحران دین، ریشه‌ی ظهور اسلام‌گرایی می‌داند به نظر او ناتوانی اسلام سکولار در برپایی مخالفان موجب مطرح شدن اسلام‌گرایی به عنوان بدیلی به جای آن شد.

د) تفاوت اسلام سیاسی با جریان بنیادگرایی

بار معنایی واژگان بنیادگرایی، رادیکالیسم، اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی متفاوت است. دال‌هایی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم در زمینه‌ی فرهنگ غربی بار معنایی

۱ - حسینی زاده، محمدعلی: پیشین، ص ۱۷.

۲ - بابی سعید: پیشین، صص ۲۴-۲۲.

۳ - همان.

کاملاً منفی یافته‌اند؛ اما واژگان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی دال‌هایی فاقد بار منفی هستند.^۱ بنیادگرایی سنتی، حرکتی است اعتراض‌آمیز علیه حکام منحرف و خائن که اصول اسلام، قرآن و حدیث را به فراموشی سپرده‌اند و مانع تطبیق شریعت با موضوعات اجتماعی شده‌اند.^۲ اسلام سیاسی برخلاف بنیادگرایان و سنت‌گرایان مدرنیته را به‌طور کامل نفی نمی‌کند بلکه می‌کوشند تا اسلام را با جایگاه‌های مدرن سازگار نشان دهد. البته اینان جنبه‌های سکولار تمدن غرب را نفی کرده و مشکلات جامعه‌های معاصر را به دوری از دین و معنویت نسبت داده و راه‌هایی از آن‌ها را توسل به ارزش‌های دینی و بازگشت به اسلام می‌دانند.^۳

هـ) اسلام سیاسی فقه‌ای امام رحمته

اسلام سیاسی فقه‌ای مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی رحمته است و بر ولایت‌فقیه، فقه و روحانیت به‌عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید می‌کند.^۴ در اسلام سیاسی فقه‌ای، علم فقه به دلیل عشی که در شناخت قانون‌های دینی دارد، همچنین فقها به‌عنوان کارشناسان معتبر دینی از جایگاهی بلند برخوردارند. روحانیون در این گفتمان تنها مفسران معتبر شریعت به شمار می‌آیند و اسلام منه‌ای روحانیت، اسلامی بی‌محتوا، انحرافی و... نام می‌گردد.^۵

کار امام خمینی رحمته از این جهت اهمیت دارد که وی نه‌تنها با رژیم پهلوی به‌طور خاص بلکه با نظم رایج در جهان اسلام به‌طور عام نیز به مخالفت برخاست. به‌واسطه‌ی ایشان است که اسلام‌گرایی از یک مخالفت ساده و طرح

۱ - روا، البویه؛ پیشین، صص ۴-۵.

۲ - بهروز لک، غلامرضا؛ اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر، پیشین، همان صفحه.

۳ - حسینی زاده، محمدعلی؛ پیشین، ص ۱۸.

۴ - همان، ص ۲۲۵.

۵ - همان، ص ۲۲۵.

سیاسی به کنار افتادند به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل می‌شود.^۱

(و) تأثیر اسلام سیاسی بر انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله بر اساس ایدئولوژی تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست شکل گرفت و به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت. در این میان انقلاب اسلامی ایران بیش از همه از جریان اسلام سیاسی فقهاتی تغذیه شد. این جریان به رهبری امام خمینی رحمه الله که بر اساس تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست قرار داشت به مخالفت با رژیم پهلوی پرداخت و خواهان تشکیل دولتی بر پایه‌ی اسلام، ضد استعمار و ضد استبداد گردید. اسلام سیاسی فقهاتی امام خمینی رحمه الله با تمرکز بر روحانیت به بسیج مردم دست زد و بر اساس نظریه‌ی ولایت‌فقیه منوط به تشکیل حکومت شد بدین ترتیب نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و تثبیت جمهوری اسلامی شد.

(ز) تجدد (مدرنیته)

اصطلاح مدرن^۲ را با مفاهیمی؛ چون جدید، نو و امروزی می‌توان معادل دانست. واژه مدرنیته^۳ را نیز معمولاً با مفهوم تمدن و واژه مدرنیسم^۴ را با تجددگرایی و نوگرایی برابر می‌دانند. با وجود این که این دو مفهوم گاه هنگام کاربرد به جای هم به کار می‌روند، اما واقعاً دو مدلول معاصر - و در عین حال مرتبط با هم - دارند. در تعریف اصطلاح مدرنیته یا (تجدد) اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. از این رو اکثر تعاریف، مدرنیته را یک «دوره» تاریخی و در نتیجه یک پدیده زمان‌مند و مکان‌مند می‌دانند.

«آنتونی گیدنز» - جامعه‌شناس مشهور و معاصر - در یک تعریف مقدماتی و

۱ - بابی سعید: پیشین، ص ۱۰۴.

2- modern.

3- modernity.

4- modernism.

ابتدایی، مدرنیته را این‌گونه معرفی می‌کند: «مدرنیته به شیوه زندگی اجتماعی، تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی اشاره دارد که از قرن هفدهم به این طرف در اروپا ظاهر شد و دامنه تأثیر و نفوذ آن نیز کم‌وبیش در سایر نقاط جهان بسط یافت».

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت که مدرنیته، یا تجدّد؛ یعنی «شیوه زندگی جدید و امروزی با محتوای غرب زدگی»؛ و به عبارتی مشخص‌تر می‌توان گفت: مدرنیته، یا تجدّد عبارت است از «مجموعه اوصاف و ویژگی‌های تمدن جدید که در سی چند قرن اخیر در اروپا و امریکای شمالی ظهور کرده است».

پس باید توجه کرد که عناصری از قبیل جهان جدید، تمدن جدید، تمدن مدرن یا انسانی مدرن و... همگی با مفهوم مدرنیته در ارتباط تام هستند. شناخت مدرنیته، عناصر و مؤلفه‌های آن درواقع مساوی است با شناخت تحولات و چرخش‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... که در قرون اخیر اتفاق افتاده است. مدرنیته همواره خود را در ستیز با چالش‌ها، کهنه‌پرستی، رکود، عقب‌افتادگی، توسعه‌نیافتگی و نیز در ستیز با هرچیز سنت و سنت قرار می‌دهد و درواقع کُشش و تمایل آن به‌سوی آینده است. به همین خاطر، تمدن جدید - علی‌رغم بسیاری از جزمیت‌ها و مطلق‌اندیشی‌هایش - مدعی است که دستاوردهای خود را نیز به‌عنوان جریان‌هایی سیال و غیرقطعی تلقی می‌کند و آن‌ها را فقط تا اطلاع ثانوی معتبر می‌شمارد. مدرنیته شامل همه مؤلفه‌های نرم‌افزاری اعم از مبانی فلسفی، سیاسی، جامعه‌شناختی و... و سخت‌افزاری مانند تکنولوژی و صنعت جوامع غرب می‌باشد.

۱- قلمرو زمانی و مکانی

اگر تجدید، یا مدرنیته را عبارت از یک دوره تاریخی بدانیم، مسلماً آغاز و تولد، قلمرو و محدوده و چه‌بسا مرگ و پایانی خواهد داشت. در مورد آغاز این دوره نیز آرای ناهمگرا و ناهمگونی وجود دارد. گیدنز - هم‌چنان که گذشت - تولد و شروع آن را از قرن ۱۷ می‌داند، اما بیشتر محققان شروع رسمی آن را از قرن ۱۸ - هم‌زمان با دوره روشنگری - به حساب می‌آورند. عده‌ای دیگر نیز آغاز تاریخی این دوره و این شیوه از زندگی را از اواخر قرن ۱۵ - مقارن با دوره رنسانس - دانسته‌اند. در مورد مکان این پدیده، یا فرآیند تاریخی آن نیز جوامع غرب (اروپا و آمریکای شمالی) درواقع موطن و مولد تجدید بوده‌اند و به‌صورت نشانه‌ها و مضامین مدرنیته در آمده‌اند. بنابراین تعابیری، چون جهان جدید، فرهنگ و تمدن مدرن می‌تواند نام دیگری برای تمدن کنونی غرب باشد؛ اما درعین‌حال باید توجه داشت، که این سخن به معنای محدود کردن جغرافیای تجدید نیست.

در مورد پایان و زوال عصر مدرنیته و تمدن مدرن، نیز برخی از محققان غربی، بحران‌های جدی و ناپسامانی‌هایی را که امروزه، در تجدید - عملاً و نظراً - با آن‌ها مواجه شده است را نشانه‌های کهنولت و بلکه انحطاط روبه‌زوال رفتن آن تلقی کرده از به وجود آمدن دوران جدیدی به نام پسامدرن، یا پستمدرن^۱ خبر می‌دهند. کسانی نیز با پذیرفتن بسیاری از بحران‌ها و چالش‌ها معتقدند: تمدن مدرن قادر است با بازنگری و بازسازی مؤلفه‌های فکری و تمدنی‌اش، خود را از ورطه بحران و هلاک برهاند. «هابرماس» یکی از اندیشمندان مشهور معاصر، طرفدار جدی این تفکر بوده و برای نجات ایده و فرهنگ مدرن تأملات فراوانی دارد.

کسانی نیز اساساً دوره پستمدرن و اندیشه پستمدرنیسم را مولود و زائیده مدرنیته و مدرنیسم - و لازمه نوآوری و بازاندیشی آن - تلقی می‌کنند و با در مقابل قرار دادن آن دو باهم مخالف‌اند. بدین حساب پستمدرنیته، یا پستمدرن، شکل و شمایل جدید و سازوکاری نوین از مدرنیته و مدرنیسم خواهد بود.

۲- عرصه‌های تجدّد

اگر مدرنیته و تجدّد را نامی برای خصایص و ویژگی‌های تمدن و فرهنگ جدید غرب بدانیم، پس می‌توان نتیجه گرفت که تمامی عرصه‌های حیات غربی درواقع جزو تملّک و حوزه استحفاظی مدرنیته است؛ به عبارت دیگر فرآیند مدرنیته تمام عرصه‌های زندگی و تمدن جدید را تا آنجا که توانسته فتح کرده است. درواقع عرصه و حوزه مدرنیته شامل حوزه‌های گوناگون فکری و عملی؛ از قبیل فلسفه، علم، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، دین، اخلاق، سیاست، هنر، ادبیات و... می‌شود. از این رو پروژه و طرح مدرنیته مدعی بوده است که در همه این حوزه‌ها و همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بهترین تفکر و «بهترین شیوه زندگی» را به ارمغان خواهد آورد. درواقع نوید قطعی و جازم تمدن متجدّد، از ابتدا این بوده است که با زدودن خرافات، موهومات، سنت‌ها، اسطوره‌ها و... و با پیروی از عقل و استدلال و با اتکای به علم^۱ انسان را به آرمان‌شهر، مدینه فاضله (utopia) و به امیت، رفاه، نیک بختی و سعادت خواهد رساند.

۳- تجدّدگرایی (مدرنیسم)

در مورد معنای این واژه نیز اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد. هم‌چنین باید دانست که این مفهوم در حوزه‌های مختلفی به کار می‌رود، در یک معنای

1- reason.

2- science.

عام - صرف نظر از معانی خاص آن - می توان گفت: تجددگرایی، یا مدرنیسم عبارت است از «فرهنگ و فلسفه تمدن مدرن»، یا به تعبیری می توان آن را «جهان بینی، یا شیوه نگرش و گرایش انسان متجدد و عصر جدید» دانست. درواقع مدرنیته یا تجدد، تبلور عینی و تجسم یافته دنیای جدید است و مدرنیسم یا تجددگرایی، تبلور عقیدتی و احساسی این دنیاست. مدرنیسم، ایده ها و تئوری های خود را جهان شمول دانسته و آن را برای سعادت بشریت، لازم و باکفایت تلقی می کند. به عبارتی، این تفکر، تحقق مدرنیته غربی در سراسر جهان را، مان، یا ضروری و به هر حال مطلوب می شمارد. به همین خاطر است که از ابتدای دهه های جهانی و جهان شمولی را در سر می پرورانده است.

۴- متجدد سازی (د.رنیزاسیون)

متجدد سازی، یا مدرن سازی^۱ عبارت است از سیاست و فعالیتی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که به طور آگاهانه و با هدف تشابه و نزدیک سازی جوامع غیر مدرن به اوصاف جوامع مدرن صورت می گیرد. به عبارت دیگر، مدرن سازی عبارت از فرآیندی است که بر اساس آن، جوامع سنتی به سوی همه، یا بعضی از شاخص های جوامع مدرن (مانند پیشرفت علمی، رشد اقتصادی، توسعه های سیاسی و تحولات فرهنگی و فکری) حرکت می کنند. بنابراین اگر فرآیند متجدد سازی بخواهد به صورت تام و کامل صورت یابد، مسلماً با غربی سازی^۲ مساوی و هم معنا خواهد شد.

ح) گفتمان امام خمینی رحمته

همان طور که در قبل بیان شد، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی که شاید نمود اصلی گفتمان اسلام سیاسی در ایران است، حول اندیشه امام خمینی رحمته

1- modernization.

2- westernization.

شکل گرفته است و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید می‌کند. امام خمینی رحمته الله علیه در طی سال‌های مبارزه با پهلوی، در سایه‌ی تفسیر جدیدی که از اسلام سیاسی ارائه داد، توانست چتری را برپا کند که در زیر آن، مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و تجدّد را که تا آن زمان شاید نسبتی باهم نداشتند، در سال ۵۷ در گفتمان انقلاب اسلامی مورد آورد.^۱ این گفتمان مختصات متعددی را دارا بود که موجب اعتبار و افزایش قابلیت دسترسی آن می‌گردید. استبداد ستیزی یکی از وجوه هویتی گفتمان اسلام فقهانی است؛ ستیزه با استبداد که با توجه به متن منازعات در قالب کردارهای گفتاری و غیرگفتمانی چون سخنرانی، تظاهرات و اعتصابات پیش می‌رفت. درواقع گفتمان اسلام فقهانی، مبارزه‌ی مسلحانه را در حاشیه قرار داده بود و بدین ترتیب، گفتارهای دینی چون مجاهدین خلق و فداییان خلق را که در مقابل پهلویسم دست به سلاح برده بودند، طرد می‌کرد. این گفتمان سعی داشت تا با تهی ساختن دال‌های شاه، سلطنت و قرار دادن دال مرکزی اسلام، گفتمان حاکم را به چالش بکشد. به تدریج که الگوی سلبی مبارزه وجهی ایجابی نیز یافت و حکومت اسلامی مطرح شد، تقابل با استبداد تشدید گردید و فقیه بازنمایی همه‌ی چیزهایی گردید که شاه داشت؛ بنابراین باید دال مرکزی اسلام را به عنوان اوج به چالش کشیدن گفتمان پهلویسم که در هم‌نشینی با غرب قرار داشت، دانست و به آن پرداخت. دال مرکزی گفتمان اسلام فقهانی که بعدها اساس گفتمان انقلاب اسلامی را نیز شکل داد، اسلام بود. این متن از سخنان امام، نمونه‌ای از بازنمایی دال اسلام در جهت نفی گفتمان‌های ضداسلامی است:

۱ - سید علی‌اصغر سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹.

«ما چنانچه پیش تر گفتیم نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد؛ چنان که دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده است»^۱.

گفتمان اسلام فقهاتی، مبارزه‌ی مسلحانه را در حاشیه قرار داده بود و بدین ترتیب، گفتمان‌های رقیبی چون مجاهدین خلق و فداییان خلق را که در مقابل پهلویسم دست به سلاح برده بودند، طرد می‌کرد. این گفتمان سعی داشت تا با تهی ساختن ذهن‌های شاه، سلطنت و قرار دادن دال مرکزی اسلام، گفتمان حاکم را به چالش بکشاند. قانون خدا در این متن، دال اسلام را بازنمایی می‌نماید. در متن، حکومت با قانون خدا و روحانی پیوند می‌خورد. با رحلت آیت‌الله بروجردی و کردار سیاسی بهیچ‌وی در قضیه‌ی لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، گفتمان امام در عرصه‌ی سیاسی، از راه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی خویش را به کار برد تا این اقدام را که در جهت بازتواند گفتمان غرب‌گرایی و تجدد و ایجاد هویت‌های گفتمانی مطلوب خود بود، به دالسر بکشد.

از این تاریخ به بعد، گفتمان امام وارد مرحله‌ی زینتی شد. نظم گفتمان ایشان که به گفتمان احیاءگری اسلامی تعلق داشت، بر مبنای بازمانده‌ی کنشگرانی بنا شد که فرهنگ مقاومت و گفتمان بازگشت به خویشتن را در معنایی اسلامی ساخته بودند. زین‌پس دال اسلام برگرفته از نظام معنایی مذهب بن‌مایه‌ی مخالفت‌ها شد. کارکرد دیگر دال اسلام «غیریت‌سازی» است که موجب می‌شود تا گفتمان اسلامی هویت یابد. اسلام در گفتمان امام، تمایز بین گفتمان اسلامی انقلاب و سایر گفتمان‌ها را شکل می‌دهد و نشان می‌دهد که

چگونه فرایند مبارزه بر نهاد مذهب جاری است. تلاش امام در جهت تثبیت هویت مستقل گفتمان انقلاب، با نفی وابستگی به احزاب و دو قطب شرق و غرب و تنها وابستگی به خداوند و اتکا و توکل به ذات الهی نمود می‌یابد. امام عنصر اسلام را از حوزه‌ی گفتمانگی به گفتمان خود پیوند می‌زند و به تدریج نظم مذهبی را به نظم سیاسی می‌آمیزد. بدین ترتیب، اسلام وارد عرصه‌ی سیاست می‌گردد؛ چراکه دین از منظر ایشان صرفاً به رابطه‌ی انسان با خدا توجه ندارد؛ بلکه رابطه‌ی انسان‌ها با یکدیگر در عرصه‌ی اجتماع را نیز مورد عنایت و توجه قرار می‌دهد.

ایشان معتقد به دین حداکثری بودند.^۱ دینی که هم دنیا و هم آخرت را سامان می‌بخشد و پاسخگوی تمامی اقتضائات زمانی و مکانی است. گزاره‌ی جدایی دین از سیاست در گفتمان ایشان جای ندارد؛ چراکه اسلام سیاسی است و غیر این، آفریده‌ی کنشگرانی است که در گفتمان‌های غیراسلامی هویت یافته‌اند و منافع‌شان با تحکیم گفتمان موجود پیوند دارد.^۲ بود. این پژوهش که حاصل تلاش علمی دو تن از پژوهشگران جوان حوزه اندیشه سیاسی اسلام؛ برادران سید محمود موسوی و محسن مطلبی جوققانی می‌باشد، می‌باشد در جهت تبیین اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی رحمه الله که به سوی پیوندگان حقیقت تقدیم می‌گردد.

والسلام

موسسه فرهنگی هنری صبح امید دانش

انتشارات مقاومت - ۱۳۹۵

۱ - محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه‌ی سیاسی امام خمینی رحمه الله، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶.

۲ - همان، ص ۲۳۸.